



تأليف: علامہ شہرستانی ر

ترجمہ: سید ناصر علم الہدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تالیف: علامہ شہرستانی ر

سرشناسه: حسینی شهرستانی، عبدالرضا، ۱۲۹۹ - ۱۳۷۶.
عنوان قراردادی: المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه. فارسی
عنوان و نام پدیدآورده: مهدی علیه السلام موعود امتها/ تألیف عبدالرضا شهرستانی؛ مترجم ناصر
علم الهدی.
مشخصات نشر: قم: شهاب الدین، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۴۰ص.
شابک: ۰-۰۷۴-۱۶۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، -- غیبت
موضوع: مهدویت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
شناسه افزوده: علم الهدی، ناصر، ۱۳۵۹ -، مترجم
رده بندی کنگره: BP۵۱/ح ۹۰۴۱ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۱۵۴۱۵



شناسنامه:

نام کتاب: مهدی علیه السلام موعود امتها
مؤلف: علامه عبد الرضا شهرستانی رحمته الله
مترجم: سید ناصر علم الهدی
ناشر: شهاب الدین
طرح جلد و صفحه آرایی: حسین ونکی فراهانی
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
چاپ: گلها/قم
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۰-۰۷۴-۱۶۶-۶۰۰-۹۷۸
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

صفحه	فهرست مطالب:
۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه‌ی مؤلف
۱۱	این مصلح کیست؟
۲۱	ولادت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵	سرّ غیبت
۲۹	طول عمر شریف آن حضرت
۳۶	بازگشتی به ابتدا
۳۸	فهرست منابع

مقدمه مترجم

قال رسول الله ﷺ: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»^۱
کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت (در حال کفر)
مرده است.

این حدیث شریف را بزرگان محدثین از شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند.
در این کلام نورانی که از اول شخص عالم خلقت صادر شده است؛ کسی
که خداوند کلام و سخن او را کلام خود شمرده:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۲

وهرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آنچه می‌گوید چیزی جز
وحی که بر او نازل شده نیست.

دو نکته مهم جلوه‌گر است:

اول: در هر زمانی - نه عصر خاصی بلکه تمام اعصار- امامی وجود دارد
که اگر هر کس او را نشناسد به مرگ جاهلیت (کافر) مرده.

دوم: این شخص، چنان عظیم الشان است که عدم شناخت او مساوی
با عدم شناخت خدا و رسول است چرا که نتیجه‌ی این حدیث شریف
این است که اگر کسی قایل به توحید و نبوت باشد ولی امام زمانش را
نشناسد برای رستگاریش کافی نیست و کافر مرده است.

حال باید پرسید که این امام با عظمت کیست؟ آیا او از زمامداران امروز

۱- این روایت بین شیعه و اهل تسنن متفق علیهاست و به طرق متعدده و الفاظ مختلف از نبی مکرم ﷺ وارد شده. رک. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۶، حدیث ۹، ص ۴۳۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۳۴؛ سنن کبری بیهقی، ج ۸، ح ۱۶۳۸۹، ص ۱۵۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ح ۴۵۷۳، ص ۴۳۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ح ۴۸۹۹، ص ۲۲ و غیر اینها.
۲- سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

دنیاست؟ آیا یکی از همین رئیس جمهورها یا رهبران سیاسی است؟ وقتی نگاهی به منش و روش زمامداران امروزی می اندازیم می بینیم که اکثر آنها انسانهایی ظالم و خونریز، میگسار و بی بندوبار، ضعیف و فرومایه و همدست جهانخواران هستند، بلکه حتی اگر هم خوب باشند انسانهایی معمولی هستند که چند صباحی به عنوان امیر و پادشاه یا رئیس جمهور تعیین شده اند و اگر این مقام از آنها زایل شود با دیگران فرقی ندارند.

این خنده دار نیست که بگوییم تا زمانی که رئیس جمهور یا امیر است، اگر کسی او را شناسد مرگش مرگ جاهلی است و به محض این که از این مقام خلع شد، خود نیز باید به دنبال شناخت امام زمانش برود و اگر شناسد مرگ او مرگ جاهلی است؟! هم امام بوده و هم مأموم! چنین نیست، بلکه امام زمان شخصیتی است که شناخت او همسنگ شناخت انبیای الهی است پس او از جنس مردان الهی است.

مؤلف محترم علامه شهرستانی - اعلی الله مقامه الشریف - که از بزرگان علما و مؤلفین معاصر بوده است بدین امر همت گمارده و در کتاب موجز و ارزشمند خود (مهدی الموعود و دفع الشبهات عنه) از عهده‌ی این مهم برآمده و با استفاده از معتبرترین مدارک اسلامی این شخصیت را به ما شناسانده و شبهات پیرامون این موضوع را با بیانی روان جوابگو بوده است. خداوند بر درجات این عالم بزرگوار بیافزاید و خوانندگان محترم را از این نوشتار بهره مند گرداند.

مقدمه‌ی مؤلف

اندیشه‌ی ظهور مصلحی که تمام جهان را از چنگال ظلم و دشمنی برهاند و انسان را به ساحل عدل و امنیت برساند، پدیده‌ی این عصر و زمان نیست، بلکه این عقیده از زمانهای دور و اعصار قدیم سینه به سینه گشته تا به امروز رسیده است.

یهودیان و مسیحیان قایلند که وجود مصلحی بزرگ، حق است و قلبهایشان در انتظار حکومتی که اساسش عدالت و انصاف است، می‌تپد.

زردشتیان و بقیه‌ی اقوام و ملل^۱ از دیر زمانی است که دل‌هایشان متوجه مصلحی است که جهان را نجات دهد و مدینه‌ی فاضله‌ای که «افلاطون» رؤیای آن را می‌دید یا مدینه‌ی طاهره‌ای که «جان ایزوله» منادی آن بود، تأسیس کند.

به علاوه بسیاری از دانشمندان و فلاسفه بزرگ معتقدند که جهان در انتظار مصلحی است که زمام امور را به دست بگیرد و دنیا را زیر پرچمی واحد و شعاری واحد قرار دهد.

انیشتین^۲ می‌گوید: «آن روزی که در جهان فقط صلح و صفا حکومت کند و مردم با هم دوست و برادر باشند، خیلی دور نیست.»

۱- مثل هندوها؛ در کتاب «دید» که بزرگترین کتاب دینی آنهاست آمده: «مصلحی در آخر الزمان زمام مردم جهان را به دست می‌گیرد و آنها را به راه حق و حقیقت رهبری می‌نماید.» همین مطلب در کتاب «باسک» و کتاب «پاتیکل» که از مهمترین کتب آنهاست موجود است.

۲- آلبرت انیشتین، ۱۸۷۹-۱۹۵۵، فیزیک دان نابغه آلمانی، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل فیزیک در ۱۹۲۱، صاحب نظریه‌ی مشهور نسبیت و هم‌ارزی جرم و انرژی، وی به دلیل تأثیرات چشمگیرش بر فیزیک یکی از بزرگترین فیزیکدانان تاریخ شناخته می‌شود.

برتراند راسل^۱ می‌گوید: «جهان در انتظار مصلحی است که دنیا را تحت نظامی یگانه و شعاری واحد اداره کند و به زودی این اتفاق خواهد افتاد.» اما مسلمانان را عقیده چنین است که آن مصلح موعود، مهدی منتظر ﷺ است.

البته در اینجا سؤالاتی هست که باید پاسخ داده شود:

الف - این مصلح کیست و فرزند چه کسی می‌باشد؟

ب - آیا متولد شده، یا بعداً به دنیا می‌آید؟

ج - اگر متولد شده، چرا بشر را نجات نمی‌دهد؟

د - آیا ممکن است انسان عمر طولانی کند؟

۱- برتراند آرتور ویلیام راسل، ۱۸۷۲-۱۹۷۰، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی، وی در سال ۱۹۵۰ به خاطر نگارش آثاری در حمایت از انسان‌گرایی و آزادی بیان برنده جایزه نوبل ادبیات شد، عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و کاشف پارادوکس راسل. اهمیت این کلام اوزمانی آشکار می‌شود که بدانیم وی اعتقادی به وجود خدا نداشته است.

این مصلح کیست؟

چون این مطلب از نظر شیعیان کاملاً روشن و مبرهن است، ما جواب این سؤال را از آثار و مدارکی که در کتب اهل تسنن موجود می‌باشد، بیان می‌کنیم.

روایاتی که در این موضوع هست دو قسم می‌باشد:

یک قسم روایاتی که تصریح دارد که جانشینان حضرت رسول ﷺ دوازده نفرند که خود این احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف - احادیثی که صرفاً بیان می‌کنند که جانشینان پیامبر ﷺ دوازده نفرند.

ب - اخباری که این دوازده نفر در آن‌ها به تفصیل نام برده شده‌اند. قسم دوم روایاتی است که تصریح می‌کند به این که مهدی منتظر از اهل بیت پیامبر ﷺ است و چون این روایات بسیار زیاد و در حد تواتر است ما به بعضی از آنها بسنده می‌کنیم.

الف - اما روایاتی که تصریح دارند به اینکه خلفا دوازده نفرند. مسلم در صحیحش به طرق متعدده از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: شنیدم رسول الله فرمود: «این دین تا روز قیامت پابرجاست و بر شما دوازده خلیفه است که تمام آنها از قریشند.»^۱

حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» از ابی جحیفه نقل می‌کند که گفت: من با عمویم نزد پیامبر بودم. حضرت فرمودند: «امر

۱- مسلم در صحیح خود هفت روایت از طرق متعدده از جابر بن سمره بدین مضمون روایت کرده است. رک. صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره، باب ۱، ص ۳.

امت من در صلاح است مادامی که دوازده خلیفه بر آنها حکومت کنند.» پس صدای خود را پایین آورد و کلمه‌ای فرمود. من از عمویم که جلوتر از من بود سؤال کردم: «ای عمو! پیامبر چه فرمود؟» عمویم گفت: «پیامبر فرمودند: «تمام آنها از قریش هستند.»^۱

امام اهل تسنن احمد بن حنبل (متوفی سال ۲۴۱ قمری) در مسندش از مسروق نقل می‌کند که ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم در حالی که به ما قرآن می‌آموخت. شخصی به او گفت: «ای ابا عبد الرحمن! آیا از پیامبر سؤال کردید که چند خلیفه بر این امت حکومت می‌کنند؟»

عبدالله بن مسعود گفت: «از روزی که من به عراق آمده‌ام کسی از من چنین پرسشی نکرده است.» سپس گفت: «بلی، ما این سؤال را از پیامبر نمودیم. حضرت فرمودند: دوازده نفر، به عدد نقبای بنی اسرائیل.»^۲

بخاری در صحیحش از جابر بن سمره نقل می‌کند که شنیدم پیامبر می‌فرمود: «دوازده امیر است.» سپس کلمه‌ای فرمود که من نشنیدم. پس پدرم گفت: پیامبر فرمودند: «تمام آنها از قریش هستند.»^۳

احمد بن حنبل در مسندش به طرق متعدده از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که من نامه‌ای به جابر بن سمره نوشتم که چیزی که از پیامبر شنیدی برای ما نقل کن در جواب نوشت: روز جمعه (شب رجم اسلامی) شنیدم پیامبر می‌فرمود: «این دین تا روز قیامت پا بر جاست و بر شما دوازده خلیفه معین شده که تمام آنها از قریشند.»^۴

خطیب بغدادی در تاریخش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: شنیدم رسول الله می‌فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه است.»^۵

در کنز العمال نقل شده است که پیامبر فرمودند: «برای این امت دوازده

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، کتاب معرفه الصحابه، ذکر ابی جحیفه السوائی، ح ۲۱۸۷، ص ۷۱۶.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳- صحیح بخاری، ج ۹، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، ح ۲۰۳۴، ص ۷۲۹.

۴- مسند احمد، ج ۵، ص ۸۹.

۵- تاریخ بغداد، ج ۶، باب الیاء، ذکر من اسمه یونس، ص ۳۲۸+.

قیم (کارگزار) است که هر کس بخواهد آنها را خوار و ذلیل کند، خوار نخواهند شد و تمام آنها از قریشند.^۱

ابن حجر هیتمی در صواعق المحرقة نقل می‌کند که از ابن مسعود سؤال شد: «چند خلیفه بر این امت حکومت می‌کنند؟» گفت: «همین مطلب را ما از پیامبر ﷺ سؤال کردیم. حضرت فرمودند: دوازده نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل.»^۲

ابو عیسی محمد ترمذی (متوفی سال ۲۷۹ قمری) در صحیح خود از جابر بن سمره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعد از من دوازده امیر می‌باشند.» سپس حضرت چیزی گفتند که من نشنیدم از شخصی که جلوی من بود سؤال کردم: «حضرت چه فرمودند؟» گفت: «فرمودند: تمام آنها از قریش اند.»^۳

ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ قمری) در کتاب البداية والنهاية از جابر بن سمره نقل می‌کند که حضرت رسول ﷺ فرمودند: «جانشینان من دوازده نفرند.» سپس کلمه‌ای گفتند که من نشنیدم، از پدرم سؤال کردم: «پیامبر چه فرمودند؟» گفت: «حضرت فرمودند: تمام آنها از قریش اند.»^۴

اخبار و روایات به این مضمون که جانشینان پیامبر ﷺ دوازده نفرند در کتب و مدارک اهل تسنن بسیار است و ما مقدار کمی از آن را بیان کردیم و مضمون این اخبار با مذهب شیعه اثنی عشری مطابقت دارد که قایلند به امامت دوازده نفر از اهل بیت که اول آنها امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان امام مهدی علیه السلام است و امکان ندارد که این روایات را بر غیر آنها از کسانی که داعیه جانشینی پیامبر ﷺ را داشتند تطبیق کنیم و اگر بخواهیم به بعضی از آنها اختصاص بدهیم

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ح ۳۳۸۵۸، ص ۳۳.

۲- صواعق المحرقة، ج ۱، فصل ۳، ص ۵۴.

۳- سنن ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب الخلفاء، ح ۲۲۲۳، ص ۵۰۱.

۴- البداية والنهاية، ج ۱، ذکر مولد اسماعیل علیه السلام من هاجر، ص ۱۷۷.

وجهی ندارد چون همه‌ی آنها مثل هم هستند و ترجیح بلا مرجح است.^۱ به علاوه لازم می‌آید که در برهه‌ای از زمان خلیفه‌ای برای رسول الله صلی الله علیه و آله وجود نداشته باشد و این مطلب با عقل و همچنین با حدیث مشهوری که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مانند مردمان زمان جاهلیت مرده است.» سازش ندارد.

ب - اما اخباری که نام خلفای دوازده‌گانه در آنها ذکر شده که آخر آنها امام مهدی علیه السلام است در کتب اهل تسنن فراوان است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

علامه قندوزی حنفی در *ینایع المودة* از حموینی در *فرائد السمطين* به سند معتبر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: يك نفر یهودی به نام نعثل به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شد و گفت: «دیر زمانی است که سؤالاتی در سینه‌ی من خلجان می‌کند که اگر آنها را جواب دادی من مسلمان می‌شوم.»

حضرت فرمودند: «سؤال کن ای ابا عماره!»

پس پرسش‌های خود را بیان کرد و جواب شنید تا این که گفت: «هیچ پیغمبری نیست مگر این که برای او وصی تعیین شده است و پیامبر ما - موسی بن عمران - یوشع بن نون را وصی خود قرار داد. پس وصی شما کیست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وصی من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو سبط من حسن و حسین و پس از آنها نه امام از فرزندان حسین.»
نعثل گفت: «آنها را برای من نام ببر.»

حضرت فرمودند: «هنگامی که حسین از دنیا برود پس فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر

۱- ترجیح بلا مرجح یعنی برتری دادن امری به امر دیگر بدون آن که دلیلی بر این برتری دادن وجود داشته باشد.

فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش مهدی علیه السلام پس این ها دوازده نفرند.^۱

و همچنین در ینابیع المودة از خطیب خوارزمی به سند معتبر از سلیمان نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی طولانی بیان فرمود تا به این مطلب رسیدند که فرمودند: «خدا فرمود: یا محمد! اگر بنده ای از بندگان من آن قدر عبادت کند که مانند مشک پوسیده ای بشود ولی منکر ولایت شما باشد او را نخواهم آمرزید. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟» گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

خطاب رسید: «به طرف راست عرش نگاه کن.» پس من دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی ابن الحسن را که مانند ستاره ای درخشان بین آنها بود.»

پروردگار فرمود: «ای محمد! این ها حجت های من بر بندگان و اوصیای تو هستند و مهدی از آنان است که منتقم از قاتلین عترت تو می باشد.»^۲ و از کسانی که تصریح به اسمای دوازده امام معصوم کرده است گنجی شافعی - صاحب کتاب کفایة الطالب - است که در آخر کتابش تحت عنوان «فرع» اشاره به اسمای ائمه طاهرین نموده است.^۳

در ینابیع از مناقب از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که شخصی یهودی به نام جندل بن جناده بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و از مطالبی سؤال کرد، سپس گفت: «یا رسول الله! از اوصیای بعد از خود خبر ده که چه کسانی هستند تا به ایشان تمسک جویم»

۱- ینابیع الموده، باب ۷۶، ص ۴۴۱.

۲- ینابیع الموده، باب ۹۳، ص ۴۸۶.

۳- کفایة الطالب، ص ۲۹۸.

پیامبر فرمود: «اوصیای من دوازده نفرند.»
 جندل گفت: «این چنین آنان را در تورات یافتیم.» و گفت: «ایشان را
 برای من نام ببر!»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اول ایشان سید الاوصیاء، ابوالائمہ، علی علیه السلام
 است، سپس پسرانش حسن و حسین. پس به ایشان تمسک جو و جهل
 جاهلان تو را فریب ندهد! پس هنگامی که علی بن الحسین به دنیا آید،
 مرگ تو فرامی رسد و آخرین توشه تو از این دنیا جرعه شیری است که
 می نوشی.»

آنگاه جندل گفت: «ما در تورات و کتب انبیا آنها را ایلیا و شبر و شبیر
 یافته ایم که اسم علی و حسن و حسین باشد، بعد از حسین کیست و
 اسامی شان چیست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که مدت حسین منقضی شود، پس امام،
 فرزندش، علی است و ملقب به زین العابدین است. بعد از او پسرش،
 محمد و ملقب به باقر است. بعد از او پسرش، جعفر و ملقب به صادق
 است. بعد از او پسرش موسی که به کاظم خوانده می شود. بعد از او پسرش،
 علی که به رضا خوانده می شود. بعد از او پسرش، محمد که او را تقی و
 زکی می خوانند. بعد از او پسرش، علی که به نقی و هادی خوانده می شود.
 بعد از او پسرش، حسن که او را به عسکری می خوانند. بعد از او پسرش،
 محمد که مهدی و قائم و حجت خوانده می شود. او غایب می شود سپس
 خروج می کند. پس هنگامی که خروج می کند، زمین را پراز عدل و داد
 می نماید.»^۱

اخبار به این مضمون از طریق شیعه و سنی بسیار است که ما بعضی از
 آن ها را ذکر کردیم.

و اما بعضی از روایاتی که وارد شده به این که مهدی از فرزندان حضرت

فاطمه علیها السلام است و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام می باشد از این قرار است:
در تاریخ کبیر روایت می کند که: همسر پیامبر، ام السلّمه فرمود: نبی
مکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی حق است و از اولاد فاطمه می باشد.»^۱

احمد حنبل در مسند خود از ابن مسعود روایت می کند که پیامبر خدا
فرمودند: «روزها تمام نمی شود و دهر نمی گذرد [کنایه از این که قیامت
برپا نمی شود] تا این که مردی از اهل بیت من پادشاهی عرب را در دست
گیرد که همنام من باشد.»^۲

و باز نقل می کند که پیامبر فرمودند: «مهدی از اهل بیت من است و
جهان را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.»
و به همین مضمون روایات دیگری نیز نقل می کند.^۳

ابو عیسی ترمذی در صحیح خود در باب «ما جاء فی المهدی» از عبد الله
بن مسعود نقل می کند که رسول خدا فرمودند: «روزها تمام نمی شود و دهر
نمی گذرد تا این که مردی از اهل بیت من پادشاهی عرب را در دست گیرد
که همنام من باشد.»

سپس ترمذی می گوید: «به همین مضمون از علی بن سعید و ام سلمه و
ابو هریره نقل شده است و این احادیث حسن و صحیح است.»^۴
ابوداود در سنن خود از ام سلمه نقل می کند که رسول الله فرمودند:
«مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است.»

و همچنین از ابی سعید خدری نقل می کند که پیامبر خدا فرمودند:
«مهدی از من است، دارای جبینی گشاده و بینی کشیده، پر می کند
زمین را از عدل و داد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و هفت سال
حکومت می کند.»

۱- تاریخ کبیر ج ۳، ص ۳۴۶.

۲- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۸۴.

۴- سنن ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدی، ص ۵۰۵.

و همچنین از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: «اگر باقی نماند از عمر دنیا مگر یک روز، خداوند بر می‌انگیزاند مردی از اهل بیت مرا که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از جور شده باشد.»^۱ ابن ماجه (متوفی سال ۲۷۵ قمری) در سنن خود از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: «مهدی از اهل بیت من است.»^۲ و در جای دیگر می‌آورد که سعید بن مسیب گفت: ما نزد ام سلمه بودیم که سخن از مهدی به میان آمد. آنگاه ام سلمه از پیامبر نقل کرد که حضرت فرمودند: «مهدی از فرزندان فاطمه است.»

و همچنین از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: «ما، فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی.»^۳

ابن حجر در صواعق در ذیل آیه ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾^۴ از مقاتل بن سلیمان و تابعینش از مفسرین نقل می‌کند: این آیه در مورد حضرت مهدی نازل شده است.^۵

سپس می‌گوید: ام سلمه گفت: رسول خدا فرمودند: «اگر باقی نماند از عمر دنیا مگر یک روز خداوند بر می‌انگیزاند مردی از اهل بیت مرا که دنیا را پر از عدل کند همچنان که پر از جور شده باشد.»^۶

و پس از آن از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که اخبار در حد تواتر است از جهت کثرت از پیامبر اکرم که: «مهدی خروج خواهد کرد و او از اهل بیت من است.»^۷

۱- با توجه به روایاتی دیگر معلوم می‌شود که این هفت سال از سنخ سالهای مائمی باشد.

۲- سنن ابن ماجه: ج ۲، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، ح ۴۰۸۵، ص ۱۳۶۷.

۳- سنن ابن ماجه: ج ۲، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، ح ۴۰۸۶، ص ۱۳۶۸.

۴- سوره زخرف، آیه ۶۱

۵- صواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱، فصل اول، ص ۴۶۹.

۶- صواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱، فصل اول، ص ۴۷۲.

۷- صواعق المحرقة، ص ۴۸۰ در مصدر ابوالحسن آبری ذکر شده است.

حاکم نیشابوری در مستدرک از ابی سعید خدری نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «برامت من در آخر الزمان بلای شدیدی از سلاطینشان وارد می‌شود که از آن شدیدتر شنیده نشده، تا این که زمین با وسعتش بر آنان تنگ می‌شود و پراز ظلم و جور گردد. مؤمن برای خود پناهگاهی پیدا نمی‌کند. آنگاه خداوند بر می‌انگیزاند مردی از عترت مرا که جهان را پراز عدل و داد می‌کند همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد، ساکنین آسمان و زمین از او خوشنود گردند. زمین برکات خود را خارج خواهد کرد و چیزی در خود ذخیره نمی‌دارد و آسمان، باران رحمت را پی‌درپی بر آنان نازل می‌کند.»^۱

ابن اثیر در نهاییه در ماده‌ی «هدی»، مهدی را این گونه ترجمه می‌کند: کسی که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. و سپس می‌گوید: «و مهدی نام آن کسی است که پیامبر به او بشارت داده است که در آخر الزمان می‌آید.»^۲

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه از امیر المؤمنین نقل می‌کند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین است.» و علائم او را بیان می‌کند. سپس می‌فرماید: «او مردی است جبین گشاده، بینی کشیده، درشت اندام، میان دندانهایش بازو به پای راستش خالی است.»^۳

در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان از ابو نعیم اصفهانی و او از ابی هریره نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر باقی نماند از دنیا مگر یک شب، به حکومت می‌رسد در آن مردی از اهل بیت من.»^۴

و همچنین در کشف الغمه همین روایت را از حافظ ابو نعیم نقل می‌کند.^۵

۱ - المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، کتاب الفتن و الملاحم، ح ۱۴۶، ص ۵۱۲.

۲ - النهاییه، ج ۵، حرف الهاء، باب الهاء مع الدال، ص ۵۷۷.

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب دوم، ح ۱۳، ص ۹۲.

۵ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴.

و در کتاب فرائد السمطين از ابی سعید خدری و در الحاوی للفتاوی سیوطی و مجمع الزوائد هیثمی از ابی هریره و الفتاوی الحدیثه سیوطی و التذکره قرطبی از ابن عباس نقل می کنند که پیامبر فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است.»

و احادیث دیگری که صراحت دارد به این که مهدی از اهل بیت و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام است، بسیار می باشد که آنها را مانند ابو سعید خدری و ابو هریره و ابن مسعود و قره المزنی و ابن عمر و عبد الرحمن بن عوف و حذیفه و قیس بن جابر و عبد الله بن جابر انصاری و ابن عباس نقل کرده اند که در مسند احمد جلد ۱ و سنن ابن ماجه جلد ۴ و فرائد السمطين و کتاب الاربعین حافظ ابی نعیم و تذکره ابن جوزی و منهاج السنه جلد ۴ و الجامع الصغیر سیوطی جلد ۲ و ینابیع الموده و غیر اینها از کتب معروف اهل تسنن نقل شده است و علامه محلاتی در کتاب خود «مهدی اهل بیت» نقل می کند: «کتبی که درباره ی مهدی نوشته شده است از طریق خاصه نزدیک به صد و ده کتاب است و از طریق اهل تسنن چهل و اندی است.»

و بهترین کتبی که در جمع اخبار از طرق شیعه و اهل تسنن نوشته شده کتاب منتخب الاثر تألیف علامه آیه الله صافی گلپایگانی و کتاب المهدی تألیف آیه الله صدر علیه السلام است.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

سؤال دومی که مطرح می‌باشد این است که این مصلح فرزند چه کسی می‌باشد و آیا متولد شده است؟

بسیاری از اعلام اهل تسنن نقل کرده‌اند که مهدی منتظر همان محمد بن الحسن العسکری است که در سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمده است. برای نمونه کلمات بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

ابن حجر در صواعق می‌گوید: «امام حسن عسکری فرزندی غیر از ابوالقاسم محمد الحجة نداشت که عمرش هنگام وفات پدر پنج سال بود و لکن خدا حکمت را به او داده بود.»^۱

ابوالفداء در تاریخ خود می‌گوید: «حسن عسکری پدر محمد منتظر است و او، طبق عقاید امامیه، دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و به آن حضرت قائم و مهدی و حجت گفته می‌شود و در سال ۲۵۵ قمری متولد شده است.»^۲

ابوالفوز محمد بن امین بغدادی در سواکب الذهب نقل می‌کند: «محمد» مهدی و عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود و او چهارشانه و زیبا چهره و دارای بینی کشیده و پیشانی گشاده است.»

یافعی در تاریخ مرآة الجنان بعد از ذکر نسب امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: «او یکی از ائمه دوازده گانه در اعتقاد امامیه است و او پدر امام منتظر است.»^۳

۱ - صواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱، فصل ۳، ص ۶۰۱.

۲ - تاریخ ابی الفداء، ج ۲، در ذکر خلع مستعین، ص ۴۸.

۳ - مرآة الجنان، ج ۲، در ذکر اخبار سال ۲۶۰، ص ۱۷۲.

ابن اثیر در تاریخش بعد از ذکر وفات امام حسن علیه السلام می گوید: «او یکی از ائمه ی دوازده گانه بر مذهب امامیه است و او پدر محمد منتظر است.»^۱
ابن وردی در تاریخش در ضمن زندگی امام هادی علیه السلام می گوید: «امام حسن عسکری پدر محمد منتظر است که دوازدهمین نفر آنها است و ملقب به قائم و مهدی و حجت است و در سال ۲۵۵ قمری متولد شده است.»^۲

شبرای در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» بعد از ذکر امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «و جانشین او فرزند اوست که دوازدهمین امام از ائمه است و نامش ابو القاسم محمد است.» تا این که می گوید: «پدر، او را مخفی داشت هنگامی که متولد شد به سبب شرایط و ترس از خلفا. چون خلفا، بنی هاشم را دستگیر می کردند و با حبس و قتل می خواستند آنان را نابود کنند.»^۳

مسعودی در مروج الذهب در ضمن زندگی امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «آن حضرت پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه است.»^۴
بستانی در دائرة المعارف بعد از بیان احوال امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «وفات او در ربیع الاول سال ۲۶۰ است و پدر ابو القاسم محمد که مشهور است به مهدی می باشد که ملقب است به قائم و منتظر و صاحب الزمان.»^۵

محمد فرید وجدی در دائرة المعارف خود در ماده ی عسکری می گوید: «عسکری پدر امام منتظر است.» و بعد از چند سطر می نویسد: «عسکری؛ او ابو القاسم محمد بن الحسن العسکری است....» سپس نسب شریف آن حضرت را تا امیر المؤمنین بیان می کند و می گوید: «او دوازدهمین امام

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، در ذکر اخبار سال ۲۲۸، ص ۲۵۰.

۲. تاریخ ابن وردی، ج ۱، در اخبار سال ۲۵۴، ص ۳۱۹.

۳. الاتحاف بحب الاشراف، باب ۵، ص ۱۷۹.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.

۵. دائرة المعارف، ج ۷، ص ۴۵.

از ائمه در اعتقاد امامیه است و معروف است به حجت.^۱ و دیگران، امثال ابن صباغ مالکی در فصول المهمه و ابن خلکان در وفيات الاعیان جلد ۱ و ابن حجر هیثمی در صواعق المحرقة و گنجی شافعی در کفایة الطالب و شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع المودة و غیر ایشان، به این مطلب تصریح نموده‌اند و بعد از بیان این اعلام و بزرگان دیگر جای هیچ گونه شك و تردیدی باقی نمی‌ماند.

البته جای این سؤال هست که چگونه طفلی که پنج سال از عمر او گذشته است زمامدار امور مسلمین شود، با وجودی که از او مسن تر هم بوده است؟

جواب این است: علم و حکمت مشروط به پیری و جوانی نیست، بلکه منوط به اهلیت است و خداوند به هر کس که صلاح بداند، می‌دهد. همچنان که در قرآن فرموده است:

يٰۤاَيُّهَا يٰۤاَيُّهَا خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّءَايٰتِنَاُ الْحٰكِمَ صَبِيًّا ۱۴

ای یحیی! بگیر کتاب را با نیرو و ما در کودکی به او حکمت دادیم.

و همچنین در مورد حضرت عیسی می‌فرماید:

قَالُوْا كَيْفَ نُنَكِّمُ مِنْ كٰنَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ۲۹ قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ ؕ اَتٰنِي الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۳۰

ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم؟! * عیسی گفت: «من بنده خدا هستم و به من کتاب عطا فرموده و مرا پیامبر قرار داده است.»

پس هیچ مانع عقلی نیست که زعامت امت را کودکی در دست بگیرد که خداوند منان به او علم و حکمت را داده است و وقایع تاریخی از معجزات و فضایل آن حضرت در غیبت صغری اشاره به همین حقیقت

۱. دائرة معارف القرن العشرين، ج ۶، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

۳. سوره مریم، آیات ۲۹ و ۳۰.

دارد که در کتب مبسوطه مسطور است و کلام ابن حجر را در صواعق ذکر کردیم که: «عمر محمد بن الحسن العسکری هنگام وفات پدرش پنج سال بوده و خداوند حکمت را در آن سن به او داده است.»

سرّ غیبت

سؤال: چرا این مصلح، غایب از انظار است و سرّ آن چیست؟

جواب: سلاطین عباسی می دانستند که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دنیا را پر از عدل و داد می نماید بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد و زمام مسلمین را به دست می گیرد، چون روایات متواتره و کثیره از پیامبر به آنان رسیده بود. روی این حساب دنبال فرصت می گشتند که او را شناسایی نموده و از بین ببرند. چون امام حسن عسکری علیه السلام ندای حق را لبیک گفتند، مأمورین به خانه هجوم آوردند و مدت‌ها آن را مورد بازرسی قرار دادند، اما از آنجایی که مشیت خدا و خواست پروردگار غالب بر پندارها و توطئه‌های آنها بود حضرت را در پس پرده‌ی غیبت حفظ کرد. خوانندگان برای توضیح بیشتر می توانند به کتاب کمال الدین شیخ صدوق و ارشاد شیخ مفید مراجعه کنند.

اما فلسفه‌ی غیبت:

پس آن از حوادثی است که به تدبیر پروردگار و بر طبق مصلحت و حکمت اوست؛ خواه ما آن را درک کنیم یا نه.

در روایتی است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال می کند: «سرّ غیبت چیست؟»

حضرت در جواب می گویند: «سبب غیبت مهدی همان سبب غیبت پیامبران سابق است و علت آن بعد از ظهور حضرت کشف خواهد شد هم چنان که سبب و علت کارهای خضر که کشتی را سوراخ نمود و نوجوانی را کشت و دیواری را تجدید بنا نمود، برای حضرت موسی معلوم

نشد مگر بعد از جدایی آنها.^۱

و شکی نیست بعد از آن که امامت و عصمت حضرت ثابت شد، غیبت او دارای سببی باشد که مطابق مصلحت و حکمت پروردگار است، اگر چه به طور تفصیل برای ما معلوم نباشد.

می توان درباره ی غیبت آن حضرت همان کلامی را گفت که در مورد آیات متشابه در قرآن گفته می شود که ظاهر این آیات با حکم عقل سلیم سازش ندارد و اشاره به جبر و تشبیه دارد ولی هنگامی که ما به حکمت پروردگار پی بردیم که خدای بزرگ ممکن نیست به چنین صفاتی خبر بدهد قطع پیدا می کنیم که برای این آیات معانی صحیحی است که با ظاهر این آیات مخالف است و مطابق با عقل سلیم است، اگر چه ما به طور تفصیل به آن معانی علم نداشته باشیم.

همچنین بر ما لازم نیست که سبب غیبت را به طور تفصیل بدانیم بعد از آنی که دانستیم این غیبت از حکمت و مشیت پروردگار است، اگر چه به هر اندازه در درك آن کنکاش کنیم خود فضیلتی است.

احتمال می رود - البته احتمالی قوی و نزدیک به واقع - که سبب غیبت دو امر مهم باشد:

امر اول: دوری از اعدا و معاندینی است که همیشه در صدد دستیابی به آن حضرتند؛ خانه به خانه در جستجوی او هستند تا خون او را بریزند، لذا حضرت در پس پرده ی غیبت هستند تا خون پاکش هدر نرود تا زمانی که مجال برای انقلاب جهانی بیابد و زمینه ی حرکت برای او آماده گردد.

شبرآوی که از بزرگان اهل تسنن است درباره ی حضرت چنین می گوید: «... او دوازدهمین امام از ائمه است. نامش ابوالقاسم محمد... و پدرش از هنگام ولادتش او را مخفی می کرد و امر او را مستور می داشت چون شرایط سختی بود و از شمشیر خلفا خون می ریخت. آنها همیشه در

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۱۲، ح ۱۱، ص ۵۰۹.

تعقیب هاشمیین بودند و در صدد بودند تا با حبس و قتل آنان را ریشه کن نمایند.^۱

و همین علم خلفا به وجود مهدی و تعقیب آنها از حضرت خود بزرگ دلیلی است بر این که چنین شخصی وجود دارد. آنان مانند فرعون بودند که به وسیله ی کشتن فرزندان بی گناه در صدد بود که موسی ظاهر نشود. سلاطین جور هم می دانند که پیامبر خبر داده که فرزندی از ایشان ظاهر خواهد شد که جهان را پر از عدل و داد نماید. پس بر آن حضرت است که از فراعنه ی زمان و طواغیت عصر بر حذر باشد و نفس پاک خود را طعمه ی اعدا قرار ندهد و هرگز چنین نخواهد شد و همین امر از زمان ولادتش تا زمان ما ادامه دارد و فراعنه ی روزگار هیچ موقع در مبارزه ی خود بر ضد شیعه و اسلام ساکت ننشسته اند و شیعه در مقابل دشمنانش همچون قطره در مقابل دریاست.

امردوم: امتحان برای مردم و آزمایش آنهاست. امتحان الهی در هر زمانی از سنن حتمیه ی پروردگار است. خداوند می فرماید:

الْمَ ۱ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۲ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۳ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۴

الم * آیا مردم گمان می کنند که با همین که گفتند ما ایمان آوردیم، ما آنها را آزمایش نمی کنیم * پس به تحقیق ما پیشینیان را آزمودیم تا راست گویان از دروغ گویان شناخته شوند.

و شکی نیست که «عند الامتحان یكرم المرء أو هان» بوسیله ی امتحان منزلت و مرتبه افراد مشخص می شود.

خوش بود گرمحك تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

۱. الاتحاف بحب الاشراف، باب ۵، ص ۱۷۹.

۲. سوره عنکبوت، آیات ۱ و ۲ و ۳.

جهان همچون مدرسه‌ای است که معلمین آن پیامبران و دانشجوین آن مکلفین و مواد درسی آن شرایع آسمانی است. پس به ناچار باید امتحاناتی مناسب حال افراد باشد تا از روی آگاهی و روشنی هر کس گمراه یا هدایت گردد.

و شکی نیست که خداوند متعال امتهای سابق را به امتحانات گوناگون آزمایش نموده است که از اهم آنها غیبت بعضی از انبیاء بوده است مانند: غیبت حضرت موسی از قوم خود و تبعیت نمودن اکثر بنی اسرائیل از سامری و عبادت گوساله.

عامه و خاصه به تواتر از پیامبر نقل کرده‌اند: «آنچه که امت‌های سابق مرتکب شدند، نعل بالنعل شما نیز مرتکب خواهید شد، و جب به جب. حتی اگر آنها داخل لانه‌ی سوسماری شدند شما نیز هرآینه داخل خواهید شد.»^۱

پس غیبت حضرت مهدی علیه السلام بر روال همین امتحانات است تا مؤمن از منافق شناخته شود و نه تنها امتحانی است برای شیعه بلکه برای همه‌ی مسلمین است و در حدیثی است که آن قدر غیبتش طولانی گردد تا اکثر قائلین به امامتش برگردند.

محقق بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرماید: «وجود امام لطف است و تصرفش لطفی دیگر و غیبتش از ماست.» یعنی منشأ و سبب غیبت خود ما هستیم.^۲

نکته‌ای که باید دانست و بدان توجه کامل کرد این است که مهدی منتظر اولین غایب از انظار نیست بلکه انبیای گذشته هم غیبت داشته‌اند مانند: حضرت عیسی و خضر و الیاس. پس خوب است که اهل تسنن تدبر و تفکر کامل نمایند و بیهوده بر شیعیان خرده نگیرند.

۱. ابن کثیر این حدیث را در جلد ۱۴ تفسیر خود ص ۲۹۸ آورده و آن را صحیح دانسته است؛ بحار ج ۹، ص ۲۴۹؛
۲. تجرید الاعتقاد، مقصد خامس.

طول عمر شریف آن حضرت

سؤال: چگونه ممکن است که يك انسان این چنین عمر طولانی داشته باشد؟ آیا علم آن را تأیید می‌کند یا خیر؟

جواب: واضح و روشن است که این موضوع با علم هیچ گونه منافاتی ندارد و اگر کسی در اطوار علوم سیر نماید و کتب تاریخ را بررسی کند این حقیقت را خواهد یافت.

محمد بن یوسف گنجی شافعی که یکی از بزرگان و علمای اهل تسنن است در کتاب خود - البیان فی اخبار صاحب الزمان - این چنین می‌گوید: «به درستی که مهدی فرزند حسن عسکری است و او زنده و موجود و باقی است از زمان غیبتش تا الان و این امر ممکن است، به دلیل این که عیسی و خضر و الیاس باقی هستند.»

و در علم جدید ثابت شده است که انسان استطاعت زندگی صدها بلکه هزاران سال را دارد، اگر بتواند از سلولهای جسم خود کاملاً محافظت و نگهداری کند.

دکتر هارولد مریمن معتقد است که اگر انسان را در ۱۹۷ درجه زیر صفر منجمد کنند، می‌توان آن را به حیث وجود برگرداند. دانشمندان آمریکایی تصمیم گرفتند عده‌ای را منجمد کرده و بعد از دهها سال دو مرتبه به زندگی برگردانند.

در مجله المقتطف تحت عنوان «جاودانگی انسان در زمین» چنین گفته است: دکتر کارل، جراح مشهور توانسته است قطعه‌ای کوچک از جنین جوجه را هشت سال زنده نگهداری کند.

استاد ریموند پاول، یکی از اساتید دانشگاه جان هاپکینز آمریکا چنین می‌گوید: «از تجارب علمی به دست آمده است که انسان می‌تواند تا هر وقت می‌خواهد زنده بماند و احتمال دارد که انسان تا صد سال زندگی کند و اگر مانعی نباشد زندگی خود را به هزار سال برساند.»^۱

و در جزء سوم همان مجله این مطلب تحت عنوان «آیا انسان در دنیا جاوید است؟» تفصیل داده شده و در آنجا بسط کلام داده و ثابت نموده که انسان نمی‌میرد و مرگ انسان در سنین هفتاد و هشتاد و صد به سبب عوارضی است که بر اعضای انسان وارد می‌شود و او را تلف می‌نماید.

و بسیار بوده‌اند افرادی که دارای عمر طولانی بوده‌اند. ابو حاتم سجستانی کتابی در این زمینه به نام «المعمرین من العرب» نوشته است. و به همین مطلب اشاره فرموده علامه سید محسن امین رحمته الله در کتاب «البرهان» در قصیده خود که در رد آن شخصی که طول عمر آن حضرت را بعید شمرده بود، سروده شده:

عمر نوح بعد شیث و آدم
و عیسی و الیاس و ادیس و الخضر
و عاش ابن عاد عمر سبعة انسر
ثمانون عاماً ما یعمره النسر
و عمر فی الماضین عمرو بن عامر
ثمان مئین نابها العسر و الیسر
کذلک مهلائیل ثم بدا له
علی الامن من طرف الردی نظر شزر
و ذا ابن مضاض عاش نصفها
فمدت علیه للردی اعین خزر^۲

۱. مجله المقتطف، جلد ۵۹، جزء دوم، آگوست سال ۱۹۲۱ مطابق با ۲۶ ذی قعدة سال ۱۳۳۹ قمری.

۲. البرهان علی وجود صاحب الزمان، ص ۱۱ - ۱۹. لازم به ذکر است که مرحوم سید محسن امین رحمته الله در ذیل این ابیات مقدار عمر و مختصری از حالات هر یک از نام بردگان در شعر را ذکر نموده است.

ترجمه: «عمر (طولانی) کرد نوح بعد از شیث و آدم و عیسی و ادریس و خضر علیهم السلام».

و زندگی کرد فرزند عاد به قدر عمر هفت عقاب؛ هشتاد سال عمر یک عقاب است.

و در گذشتگان عمرو بن عامر، زندگی طولانی کرد؛ هشتصد سال در خوشی و ناخوشی.

همچنین مهلائیل (هشتصد سال عمر کرد) سپس در هنگام مرگ نظر تندی از او مشاهده شد^۱

و همچنین پسر مضاخ نصف آن (چهار صد سال) پس مرگ نگاهی از روی تحقیر به او کرد.

دکتر هانری اسمیت استاد دانشگاه کلمبیا در آمریکا بحشی طولانی دارد و گفته است: «علم قادر است که عمر انسان را تا هشتصد سال بلکه بیشتر برساند.»

و این قول را دکتر ایگورت هاورز آمریکایی که گفته است: «علم طب به کمک علم تغذیه قادر است عمر انسان را چندین برابر کند.» تأیید کرده است.

دکتر متشنیکوف - شاگرد پاستور - می گوید: «جسم انسان قابلیت زندگی تا ششصد سال را دارد، ولی آنهایی که کمتر از هشتاد سال عمر می کنند به سبب نقصی است که در یکی از اعضا به وجود می آید و سبب سستی بقیه ی اعضا و متوقف شدن فعالیت آنها می گردد.»

مجله «الهلال» مصری در شماره نهم سال ۲۲ مقاله ای دارد تحت عنوان «انسان به زودی می تواند هزاران سال زندگی کند» در آن مقاله نقل می کند که دکتر جرج کلینز، یکی از اساتید دانشگاه «هال» در آلمان توانسته است نوعی گیاه که نامش «ساپرولینا مکستا» است و بر روی جثه ی مگس های

۱. کنایه از اینکه از مرگ خود ناراضی است هر چند که عمر طولانی کرده بود.

آلمان رشد می‌کند و بیشتر از دو هفته زنده نیست را تا شش سال زنده نگهدارد و این عمل اعجاب‌انگیز به منزله‌ی آن است که زندگی انسان به ده هزار و نهصد و بیست سال برسد.

در مجله المقتطف شماره ۳ سال ۵۹ صفحه ۲۳۹ می‌گوید: دانشمندان به این اطمینان رسیده‌اند که بافتهای بدن حیوانات قابلیت بقاء تا بی نهایت را دارد و می‌توان انسان را هزاران سال زنده نگه داشت اگر در معرض عوارضی که او را به مرگ تهدید می‌کند، قرار نگیرد. و این يك مطلب گمانی نیست، بلکه مطلبی علمی است که به تجارب بسیار رسیده است.

دکتر پاک نژاد می‌گوید: سالهای عمر حیوانات با هم اختلاف زیادی دارد. ماهیانی در اقیانوس اطلس هستند که عمر آنها به سه میلیون سال می‌رسد و هم در آن اقیانوس است ماهیانی که عمر آنها به هزاران سال می‌رسد.

استاد هانس سلی و استاد آنجل هاردت می‌گویند: «آرزوی بشر در طول عمر، نزدیک است جامه عمل بپوشد.»

از آن طرف انسان‌های بسیاری هستند که صدها سال عمر کرده‌اند و ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

در تورات است که ذی القرنین سه هزار سال زندگی کرد، لکن مسلمان‌ها تأکید می‌کنند که عمر او هزار و پانصد سال بود.

عوج بن عنق سه هزار و ششصد سال، آدم ابوالبشر نهصد و پنجاه سال و حضرت مریم علیها السلام پانصد سال زندگانی کردند.

مسعودی در اثبات الوصیه می‌گوید: نوح دو هزار و هشتصد سال و لقمان سه هزار و پانصد سال عمر کردند.^۱ و در قرآن کریم آمده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا^۱
 و نوح را فرستادیم به سوی قومش، پس در بین آنها نهصد و پنجاه سال
 مکث کرد.

و به اضافه عیسی و الیاس و خضر و اصحاب کهف^۲ تا امروز و بلکه تا
 روز قیامت زنده هستند.

خداوند در قرآن درباره اصحاب کهف می فرماید:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا^۳

و درنگ کردند در غار خود سیصد سال و زیاد کردند نه سال.

در اصحاب پنجم از سفر تکوین است که شیث حدود ۹۱۲ سال عمر
 کرد. انوش ۹۵۰ سال، قینان ۹۱۰، مهلائیل ۸۵۰، یارد ۹۶۲، متوشالج ۹۶۹ و
 لامک ۷۷۷ و معمرینی غیر از ایشان که تاریخ آنها را نام برده و اسامیشان
 را با حروف طلایی نگاشته است.

در مجله الهلال بحث مفصلی به قلم يك پزشك انگلیسی در مورد طول
 عمر و این که چگونه ممکن است انسان سالیان متمادی عمر کند، تحت
 عنوان «انسان چه مقدار زندگی می کند» آمده است.

خلاصه ی مقاله این است:

«برخی از حیوانات می توانند ۹۰۰ برابر عمر طبیعی خود زندگی کنند...
 پس بنابراین ممکن است که انسان ۷۲۰۰۰ سال عمر کند، چرا که میانگین
 عمر طبیعی انسان ۸۰ سال است.»

پس از این بحث و غیر آن ثابت می شود که طول عمر امام زمان عجل الله فرجه
 امر مشکلی که عقل از آن ابا داشته، یا از احتمالاتی که امکان وقوع نداشته
 باشد، نیست، زیرا این گونه طول عمرها. بعد از این که امکانش ثابت شد،
 در عالم خارج نیز واقع شده است (همانطور که چند سطر پیش نامهای

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. اصحاب کهف: طبق بعضی از روایات اهل تسنن.

۳. سوره کهف، آیه ۲۵.

افراد معمر و مقدار عمرشان را ذکر کردم...) شمار زیادی از بزرگان کتابهایی درباره معمرین از عرب و فارس و دیگر طوایف به رشته تحریر درآورده‌اند، از جمله ابو حاتم سجستانی.

علاوه بر این که علوم جدید نیز امکان طول عمر انسان را ثابت کرده است، زیرا چیزی که باعث امتناع عقلی شود مانند اجتماع ضدین یا نقیضین (وجود و عدم) در این میان پدید نمی‌آید بلکه این امر ممکن است و هم امکان علمی دارد و هم امکان عملی چرا که مقتضی برای آن موجود است و مانع مفقود.

بلی، قبل از حصول شرایط این امر از نظر عادی ممتنع و محال است بلکه غیر معقول است مانند رسیدن به ماه، شناور شدن اجسام سنگین [مانند هواپیما] در آسمان یا سخن گفتن آهن و نزدیک شدن دور [تلفن] همانطور که برخی از این امور در روایات هم ذکر شده ولی بعد از حصول شرایط موضوع محقق می‌شود پس در این حال چه برهانی قوی‌تر است از وجدان (یافتن و دیدن آن شیء) کما این که امور بسیاری از نظر عادی غیر معقول بود ولی بعد از دست آوردهای علمی موجود شد و دیگر نزد صاحبان خرد و اندیشه عجیب و غریب نبود.

امکان طول عمر بشر را نیز علوم جدید ثابت کرده است پس دیگر استبعادی نیست مگر سوء ظن به قدرت خداوند تعالی.

کسی که در موجودات هستی اندیشه کند چیزهایی می‌بیند که به مراتب از طول عمر یک انسان با اعضا و قوای سالم که به قوانین حفظ سلامتی آشناست و بدان عمل می‌کند، عظیم‌تر و عجیب‌تر است؛ بلکه مسالهی طول عمر انسان از خلقت و تکوین او و انتقال او از عالم صلبها و رحمها به عالم دنیا غریب‌تر نیست.

علاوه بر همه‌ی این امور، طول عمر برای افراد بسیاری از بشر در امتهای

سابقه واقع شده است همانطور که قرآن بدان اشاره نموده است و اگر میدان برای این گونه استبعادات [بی اساس] در مسایل علمی که حصول نتایج متوقف بر آنهاست، مخصوصاً مسایل روایی، داده شود، لازم می آید که بسیاری از عقاید حقی که با کتاب و سنت ثابت شده است، رد شود. مانند: معراج که هیچ راهی برای شناخت آن و خصوصیات و زوایایش به جز طریق شرع وجود ندارد؛ همچنین است بعضی از کیفیات معاد و صراط و میزان و بهشت و جهنم و حال آن که صادق مصدق به این امور خبر داده است؛ و نیز سخن گفتن كودك شیرخوار و زنده کردن مردگان که خداوند درباره حضرت عیسی علیه السلام فرموده است:

وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذَا نُفِخَ الْمَوْقُوتُ بِإِذْنِي^۱

و (یاد آور) آن هنگام که گنگ و پیس را به اذن من شفا می دادی و هنگامی که مرده را به اذن من زنده می کردی.

مشرکان نیز در ابتدای بعثت هنگامی که اسلام منحصر به پیامبر اکرم و حضرت علی و حضرت خدیجه علیها السلام بود، بشارت های پیغمبر صلی الله علیه و آله را به ظهور دینش و غلبه ی کلمه ی آن بعید می شمردند بلکه نزد ایشان عادتاً محال بود و به همین جهت می گفتند:

يَأْتِيهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ^۲

ای کسی که ذکر (قرآن) بر او نازل شده است تو دیوانه هستی.

چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اموری خبر می داد که از نظر آنها و به حسب اسباب عادی و ظاهری ممتنع و محال بود ولی روزگاری کوتاه نگذشت که خداوند او را بر مشرکان غلبه داد و دینش جهانگیر شد.

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲. سوره حجر، آیه ۶.

بازگشتی به ابتدا

در خاتمه‌ی بحث سزاوار است به عنوان حسن ختام به این سؤال پاسخ داده شود که آیا ظهور مصلحی که ساختار این نظامهای کهنه را زیر و رو نماید و نظام و ساختاری نو در جهان حاکم فرماید، نزدیک است؟

جواب: جهان امروز در آتش فتنه‌ها و جنگها می‌سوزد و لبریز از خیانت و مکر و حيله است و دولتهای بزرگ نیز به آن دامن می‌زنند؛ به علاوه برای رسیدن به مطامع نامشروع خود از روش استعماری «تفرقه بیانداز و حکومت کن» استفاده نموده و ملتها را به جان یکدیگر می‌اندازند و همواره در جهت تفرقه و جدایی انسانها هستند.

از آن طرف هر روز سلاح جدیدی را برای از بین بردن انسانها تولید می‌کنند و با یکدیگر در ساخت سلاحهای مرگبار و کشتار جمعی رقابت دارند. نقل شده است که رئیس جمهور سابق آمریکا - جان کندی - در نطقی که پانزده سال پیش در پارلمان آن کشور نموده چنین اظهار داشته: «سلاحهای ما برای نابودی شوروی به قدری است که بیست و پنج مرتبه می‌تواند آن کشور را با خاک یکسان کند و سلاحهای آنها می‌تواند ده مرتبه آمریکا را از بین ببرد و مجموع سلاح هسته‌ای دو کشور می‌تواند هفت مرتبه کره‌ی زمین را نابود سازد.»

به راستی سرنوشت زمین با این وضع چقدر خطرناک و روبه زوال است و از این فتنه‌ها و جنگها جز اندکی باقی نمی‌ماند، ولی همه‌ی اینها بدون در نظر گرفتن دست غیبی است که بر تمام عالم مسلط است و تمام

۱. پانزده سالی که مؤلف محترم فرموده، زمان تألیف کتاب است و در این زمان بیش از پنجاه سال از آن سخنرانی می‌گذرد.

شؤون جهان را مدبر است.

بنابراین ظهور مصلحی که بیاید و مشعل آزادی و انصاف را برافروزد و پرچم عدالت و آگاهی را برافرازد و دست تجاوز و ظلم را از سر مظلومین کوتاه کند و بدعت‌ها و بافته‌های افکار منحط را نابود سازد، ان شاء الله نزدیک است.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

پروردگارا! ما مشتاق دولت کریمه‌ای هستیم که با آن اسلام و اهل او را عزیز و نفاق و اهل آن را خوار گردانی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به اطاعت تو و از رهبران به راه خودت قرار بده و به برکت آن به ما کرامت دنیا و آخرت عنایت فرما. آمین!

۷ جمادی الثانی ۱۳۹۸ قمری مشهد مقدس

عبدالرضا شهرستانی رحمته الله

فهرست منابع

۱. ابن بابويه قمی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق ره) کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲.
۲. ابن حبان، محمد بن حبان، (متوفی ۳۵۴) صحیح ابن حبان، مؤسسه الرساله، بی تا.
۳. ابن وردی، زین الدین عمر بن وردی، (متوفی ۷۴۹) تتمه المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابن وردی)، مطبعه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۹ق.
۴. ابو حامد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۳۷.
۵. ابو الحسن، علی بن ابی کرم شیبانی (ابن اثیر) الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله القاضی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
۶. ابو السعادات، مبارک بن محمد الجزری (ابن اثیر) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد الزوای، مکتبه العلمیه، بیروت، ۱۳۹۹.
۷. ابو الفداء، اسماعیل صاحب حماه، (متوفی ۷۳۲) تاریخ ابی الفداء، بی تا، بی تا.
۸. ابو الفداء، اسماعیل بن کثیر (ابن کثیر، متوفی ۷۷۴) البدایه و النهایه، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، بی تا.
۹. ابو الفداء، اسماعیل بن کثیر (ابن کثیر)، تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر، تحقیق: مصطفی السید محمد و جمعی

- از محققین، مؤسسه قرطبه، جیزه، ۱۴۱۲.
۱۰. ابو الفتح اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تعلیق و تصحیح سید هاشم رسولی، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۹ ق.
۱۱. ابو عبد الله، محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸)، کفایه الطالب، مطبعه الغری، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ق.
۱۲. ابو عبد الله القزوینی، محمد بن یزید، (ابن ماجه) سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۱۳. احمد بن محمد بن حنبل بن اسد الشیبانی (متوفی ۲۴۱)، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: السید ابو المعاطی النوری، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۹.
۱۴. امین الحسینی العاملی، سید محسن، البرهان علی وجود صاحب الزمان، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.
۱۵. البستانی، معلم بطرس، دائره المعارف، دار المعرفه، بیروت.
۱۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، تحقیق سید هاشم الندوی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۱۷. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق شیخ قاسم الشماعی، دار القلم، بیروت، ۱۴۰۷.
۱۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، سنن کبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکتبه دار الباز، مکه المکرمه، ۱۴۱۴.
۱۹. الترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.
۲۱. الشبراوی، عبد الله بن محمد بن عامر، الاتحاق بحب الاشراف،

- منشورات الرضى، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. علاء الدين على بن حسام الدين (المتقى هندی، متوفى ۹۷۵)
البرهان فى علامات مهدى آخر الزمان، تحقيق على اكبر غفارى،
شركة الرضوان، تهران، ۱۳۹۹ ق.
۲۳. علاء الدين على بن حسام الدين (المتقى هندی، متوفى ۹۷۵)،
كنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۰۵.
۲۴. على بن حسين مسعودى (متوفى ۳۴۶)، اثبات الوصيه، منشورات
الرضى، قم، بى تا.
۲۵. على بن حسين مسعودى (متوفى ۳۴۶)، مروج الذهب، دار
المعرفه، بيروت، ۱۴۰۴.
۲۶. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، كتابفروشى
بصيرتى، قم، ۱۳۸۵ ق.
۲۷. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (ره)، بحار الانوار، مؤسسه
الوفاء، بيروت.
۲۸. مسلم بن حجاج نيشابورى (۲۶۱-۳۰۶)، صحيح مسلم، دار
الجبل، بيروت، بى تا.
۲۹. الهيثمى، احمد بن محمد بن حجر، (ابن حجر هيثمى)، الصواعق
المحرقة، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى، مؤسسه الرساله،
بيروت، ۱۹۹۷ م.
۳۰. وجدى، محمد فريد، دائره معارف القرن العشرين، دارالمعرفه،
بيروت، ۱۹۷۱ م.
۳۱. يافعى، عبد الله بن اسعد، مرآه الجنان وعبره اليقظان، مؤسسه
الاعلمى، بيروت، ۱۳۹۰ ق.